



سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
معاونت بکارهای علمی و فرهنگی
اداره کل بکارهای علمی و امور ایرانیان خارج از کشور

رویدادهای فرهنگی - بین المللی زنان

بررسی مسائل زنان و خانواده در حوزه اروپا

گزارش برگزاری

سلسله نشست های تخصصی با موضوع؛

بررسی ابعاد فمینیسم در کشور فرانسه

(تاریخچه، فلسفه، چالش ها و پیامدهای فمینیسم)

اداره ارتباطات فرهنگی بین المللی زنان

آدرس:

خیابان ولیعصر (عج) - نرسیده به سه راه فاطمی - نبش

کوچه مصیری پ ۱۹۲۴ ساختمان معاونت فرهنگی

تلفن: ۸۸۸۹۰۱۱۷

ایمیل: Omorebanovan@yahoo.com

رویدادنامه شماره ۴۶

آبان ماه ۱۴۰۰

بسمه تعالی

گزارش برگزاری

سلسله نشست‌های تخصصی با موضوع بررسی ابعاد فمینیسم در کشور فرانسه

سلسله نشست‌های تخصصی با موضوع بررسی ابعاد فمینیسم در کشور فرانسه به همت رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در پاریس و مشارکت اداره ارتباطات فرهنگی بین‌المللی زنان اداره کل همکاری‌های فرهنگی و امور ایرانیان خارج از کشور به صورت ویدئو کنفرانسی و به زبان فرانسوی در آبان ماه ۱۴۰۰ برگزار گردید.

نشست نخست: تاریخچه و فلسفه فمینیسم

در این نشست تخصصی که در تاریخ ۹ آبان ماه ۱۴۰۰ مطابق با ۳۱ اکتبر ۲۰۲۱ برگزار شد، آقای دکتر طباطبایی؛ رایزن فرهنگی ج.ا.ایران در پاریس، پروفسور پی یر دورتیگه؛ فیلسوف و استاد دانشگاه از کشور فرانسه، خانم ایزابل پرل؛ مدرس و فعال اجتماعی و مدنی از کشور بلژیک و خانم دکتر زهرا داورپناه؛ استاد دانشگاه و پژوهشگر علوم اجتماعی از ایران حضور داشته و به ایراد سخن پرداختند و دبیری این نشست را نیز خانم کریستین گیوم؛ روزنامه نگار و مستندساز فرانسوی عهده دار بودند.

در ابتدای این نشست دکتر طباطبایی ضمن معرفی برنامه‌های رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در پاریس، به مسأله فمینیسم اشاره داشته و بیان نمود؛ اگرچه زمان زیادی از آغاز جنبش فمینیسم می‌گذرد اما با توجه به ویژگی‌های فمینیسم، این امر همیشه موضوع روز محسوب گشته و طرفداران زیادی به خصوص در میان خانم‌ها دارد.

به گفته رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در فرانسه؛ فمینیسم تعاریف متعددی دارد ولی در تعریف کلی می‌توان گفت: فمینیسم مجموعه‌ای از حرکت‌های اجتماعی و اندیشه‌های فلسفی می‌باشد که با هدف پایان دادن به تفاوت‌های جنسیتی و کسب برابری میان زنان و مردان در همه حوزه‌ها و عرصه‌های زندگی فعالیت می‌کند.

Visioconférence

Le Féminisme

«HISTORIQUE ET PHILOSOPHIE»

1ère séance:

Pierre DORTIGUIER
Essayiste et philosophe

Isabelle PRAISLE
Militante et activiste sociale

Zahra DAVARPANAH
Professeure d'universités en Iran

Christiane GUILLAUME
Journaliste et documentariste

**31 Octobre 2021
à 17h**

Sur ZOOM:
815 6116 3726

Plus d'informations:
cciran.paris@gmail.com
01 45 49 19 20



Service Culturel de la R.I. d'Iran en France

Département général des coopérations culturelles et des affaires des Iraniens à l'étranger

کند. آنچه که مهم است؛ بحث و صحبت اصلی از یک سری ایده‌ها و اندیشه‌های فلسفی است، فلذا جلسه نخست را با عنوان فمینیسم و تاریخچه و فلسفه آن شروع نمودیم.

در ادامه برنامه، فیلم کوتاهی در مورد فعالیت‌های زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، علمی، ورزشی و ... نمایش داده شد.



پس از آن پروفیسور پی یر دورتیگه؛ فیلسوف و استاد دانشگاه از کشور فرانسه به فلسفه فمینیسم پرداخت و ضمن بررسی ریشه‌های تاریخی نگرش غرب به زن، به نظرات افلاطون و ارسطو در این خصوص اشاره داشته و عنوان نمود؛ در تاریخ اروپا و حتی اروپای قدیم و یونان صحبت از مشارکت و همکاری زن و مرد بوده است، اما متأسفانه امروزه فمینیسم تحت تاثیر نظرات مارکسیسم و لائیتیسیم می‌باشد و بر تقابل و تضاد میان زن و مرد تأکید داشته و برابری مطلق در همه زمینه‌ها میان زنان و مردان را به عنوان هدف خود مدنظر قرار می‌دهد.

به گفته پروفیسور پی یر دورتیگه؛ صحبت از برابری مطلق، بحث نادرستی می‌باشد چرا که اساس خلقت زن و مرد به گونه‌ای است که در برخی مسایل زنان جلوتر هستند و در برخی موارد مردان جلوتر و فلسفه وجودی شان بر همکاری در درون جامعه شکل گرفته است.

در ادامه نشست، خانم ایزابل پرل؛ مدرس و فعال اجتماعی و مدنی از کشور بلژیک به بیان تاریخچه‌ای از فمینیسم در اروپا پرداخته و به طور خاص به حقوقی که زن‌ها در قرن ۱۹ و تحت تأثیر جنبش‌های فمینیستی کسب نمودند، اشاره نمود.

به گفته خانم پرل زنان در اروپا و به ویژه در کشور بلژیک از بعد از جنگ جهانی دوم صاحب حق رأی شدند و این در حالی است که با وجود جنبش‌های فمینیستی، هنوز هم در اروپا در خصوص حقوق زنان ظلم می‌شود و کاملاً به وضوح و عیان مشاهده می‌کنیم که حقوق پرداختی زن و مرد در در پست و منصب یکسان، برابر نبوده و زنان با وجود تصدی پست هم‌تراز مردان، دستمزد کمتری دریافت می‌کنند.

این مدرس و فعال اجتماعی و مدنی سپس به نقش زن در اسلام و کرامت و جایگاه ارزشی زنان در اسلام اشاراتی داشته و به طور مشخص به شخصیت برجسته دو بانوی اسلام حضرت خدیجه (س) و حضرت فاطمه زهرا (س) و نقشی که در تعالی دین و در تربیت و تکوین شخصیت‌هایی نظیر حسنین علیهما السلام داشته‌اند، پرداخت.

خانم دکتر زهرا داورپناه؛ استاد دانشگاه و پژوهشگر علوم اجتماعی از ایران به عنوان آخرین

سخنران، پیرامون تاریخچه جنبش‌های زنان در ایران به ایراد سخن پرداخته و بیان داشتند؛

ورود تفکرات فمینیستی در ایران به صورت ساختارمند که بتوان عنوان "جنبش زنان" یا جریان‌های فمینیستی را به آن اطلاق کرد، دچار فرود و فراز‌های متعددی در تاریخ معاصر ایران است. واژه فمینیسم که لغتی فرانسوی است، تعاریف و تعبیر گوناگونی را در مکاتب مختلف سیاسی و فکری به خود گرفته و از نظر تاریخی و محتوایی دارای سه موج رشد و توسعه مفاهیم و ساختار می‌باشد که به طور عام به دنبال تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان با مردان در اروپا و پس از آن در سراسر جهان بوده است. با تقویت مباحث فمینیستی در قرن نوزدهم در فرانسه و اشاعه این تفکرات به سایر کشورهای اروپایی، نوبت به دنیای شرق و ایران نیز رسید.

هنگامی که سخن از نقش زنان در جامعه ایرانی می‌شود باید به این نکته توجه داشت که حضور زنان در سایر جنبش‌ها و رویدادهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی منجر به تقویت و ساختارمند شدن جنبش‌های زنان در ایران نیز شده است.

زنان در ایران تا قبل از انقلاب مشروطه دارای نقش اجتماعی بوده‌اند، لیکن این نقش فاقد گستردگی بوده و خصایص یک جنبش تجددخواهانه را نداشته است. نقطه عطف تاریخ جنبش‌های زنان به اواخر دوران قاجار و شکل‌گیری مشروطه برمی‌گردد. مشروطیت و وقایع اجتماعی پس از آن شروع ایفای گسترده نقش‌های اجتماعی زنان در ایران می‌باشد.

در این دوران اتحاد زنان شرق از هر نژاد، فرهنگ و مذهب و نظارت بر وضعیت زنان در کشورهای شرقی و همچنین تأکید بر تساوی زن و مرد در آموزش، اشتغال و دستمزد و کسب حقوق پایمال شده زنان از اهداف فعالیت زنان بوده است.

پس از انقلاب اسلامی فعالیت‌های مرتبط با مسأله زنان در قالب جریان‌های متفاوت دینی و غیر دینی ادامه یافت و گروه‌ها و نشریات مختلفی در داخل و خارج از کشور به این موضوع پرداخته و حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و مدنی رشد چشمگیری یافت.

تحلیل تاریخی جنبش‌های زن ایرانی و اقداماتی که در دوران مختلف سیاسی و فرهنگی ایران در قرن اخیر انجام داده است، نشان می‌دهد آن چه که بانوی امروز ایرانی را به عنوان انسانی مستقل، موفق و دارای شأنیت و ارزشمندی معرفی کند، پیروی از نظریات و مکاتب فکری و فلسفی غربی نیست، بلکه تکیه بر دکترین و نظریاتی بومی سازی شده با در نظر گرفتن تمامی ویژگی‌های زن ایرانی در پیچیدگی‌های جامعه‌ای است که مشخصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی ویژه خود را دارد.

آنچه که مسلم است راه احقاق حقوق زن و خانواده و رفع هر گونه تبعیض و خشونت علیه زنان در ایران، نیازمند بازنگری اساسی در قوانین بر اساس نیازهای روز جامعه کنونی و با تکیه بر آموزه‌های دینی و اسلامی خواهد بود.

نشست دوم: چالش‌ها و پیامدهای فمینیسم

در این نشست تخصصی که در تاریخ یکشنبه ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۰ مطابق با ۷ نوامبر ۲۰۲۱ برگزار شد، آقایان طباطبایی؛ رایزن فرهنگی ج.ا. ایران در فرانسه، ژان گابار؛ نویسنده و مدرس دانشگاه و خانم‌ها زوها ماهی؛ نویسنده و حقوق‌دان، دکتر فریبا علاسوند؛ استاد دانشگاه و عضو هیأت علمی پژوهشکده زن و خانواده، خدیجه آیتامو؛ روانشناس و فعال اجتماعی، دکتر صفورا ترک‌لادانی؛ استاد دانشگاه اصفهان سخنرانی نمودند و خانم کریستین گیوم؛ روزنامه‌نگار و مستندساز فرانسوی دبیری جلسه را بر عهده داشتند.

Visioconférence

Le Féminisme

«ENJEUX ET CONSÉQUENCES»

2ème séance:

Zohra MAHI
Avocate et auteure

Fariba ALASVAND
Professeure d'universités en Iran

Jean GABARD
Auteur et conférencier

Khadija AITHAMMOU
Psychologue

Safoura TORK LADANI
Professeure de l'Université d'Isfahan

Christiane GUILLAUME
Journaliste et documentariste

**7 Novembre 2021
à 17h**

Sur ZOOM:
815 6116 3726



Plus d'informations:
cciran.paris@gmail.com
01 45 49 19 20



Service Culturel de la R.I. d'Iran
en France

Département général des coopérations culturelles
et des affaires des Iraniens à l'étranger

در ابتدا دکتر طباطبایی؛ رایزن فرهنگی ج.ا. ایران در فرانسه به صورت مختصر به مفاهیم و مباحث مطرح شده در جلسه اول نشست تخصصی «فمینیسم» با محوریت «تاریخچه و فلسفه»، اشاره داشت. سپس به تعریف فمینیسم مدرن و غربی پرداخته، آن را نوعی بدعت تفسیری در خصوص برابری و تساوی بدون چون و چرای زنان و مردان دانسته و با اشاره به ماهیت سلبی فمینیسم و روح برابری جویانه مطلق آن در برخی جوامع غربی، این امر را انحراف از وضعیت طبیعی و مفهوم برابری و مسخ شدن ماهوی فمینیسم ارزیابی نمود؛ زیرا که شایستگی‌ها و وظایف ایجابی مختلف میان زنان و مردان، می‌تواند در شرایط گوناگون از هم متفاوت باشد.



پس از آن خانم دکتر صفورا ترک لادانی؛ استاد دانشگاه اصفهان، با اشاره مختصری درباره پیدایش پدیده فمینیسم غربی در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، در پی پاسخ به این سوال برآمد که آیا تصویری درست و حقیقی از زن مسلمان در اروپا و کشورهای غربی وجود دارد؟



خانم ترک لادانی با مقایسه حقوق و جایگاه زن در دوران قبل و پس از ظهور اسلام، از نگاه برابری گرایانه اسلامی در مورد حقوق زن و مرد سخن گفت و آفرینش زن و مرد از یک روح واحد و همچنین برابری آنها در مسئولیت را نقطه کانونی چنین برابری اسلامی برشمرد. سپس ضمن معرفی فلسفه واکنشی فمینیسم در برابر جامعه جنسیت زده غربی، آن را فاقد هرگونه جایگاه اجتماعی در شرق و به

ویژه ایران دانست. ایشان در پایان، با اشاره به نظریه ادوارد سعید، غرب را فاقد نگاه واقعی به نقش، جایگاه و حقوق زن مسلمان ارزیابی نمود و از این روی، هرگونه نسخه تقلیدی غربی برای احقاق حقوق زن مسلمان را ناممکن و ناکارآمد دانست.

در ادامه نشست، خانم زوها ماهی؛ نویسنده و حقوق‌دان از کشور فرانسه با مرور اشکال گوناگون مبارزات زنان گفت: چرخش این مبارزات در دهه های اخیر برجسته می باشد. چنین انحرافی در آرمان های فمینیسم را فاقد توجه کامل و مکفی به تفاوت های بیولوژیکی دانسته و قوت یافتن تفسیر انحرافی نوین را، از گذر شعارهای فریبنده ای مثل آزادی و برابری، عاملی برای اختلال در سطوح گوناگون اجتماعی و خانوادگی معرفی کرد.



زوها ماهی ادامه داد: در بررسی تاریخی روابط میان زنان و مردان، هیچگاه در طول تاریخ تقابل میان زن و مرد و یا جنگ میان جنسیت ها وجود نداشته است، امری که در چند دهه اخیر، با توجه به برابری خواهی مطلق میان زن و مرد بدون در نظر گرفتن تفاوت های بیولوژیکی و جنسیتی آنها، باعث ایجاد تشویش اذهان در سطح خانواده و جامعه شده است.

آقای دکتر ژان گابار؛ نویسنده و مدرس دانشگاه های فرانسه، سخنران بعدی نشست بود. طبق نظر ایشان فضای اجتماعی فرانسه مملو از جنسیت زدگی و اقدامات واکنشی نسنجیده در برابر مسائل مختلف جامعه می باشد. واکنش های شتابزده در جامعه موجب تغییر اساسی نقش درونی فمینیسم و مبدل شدن آن به نوعی رویکرد افراطی نامطلوب گشته است. افراطی گرایی به بهانه دفاع و حمایت از دموکراسی و ارزش های اومانیستی، که خود مبدل به نوعی نگاه متعصانه و جانبدارانه شده، باعث ایجاد بحران های مختلف سیاسی و اجتماعی شده است. از نظر آقای گابار برخی رفتارهای گروه های طرفداران زنان در جوامع غربی حکایت از نوعی بنیادگرایی فمینیستی دارد.

در ادامه ویدئوکنفرانس خانم خدیجه آیتامو؛ روانشناس و فعال اجتماعی در فرانسه، ضمن معرفی



فمینیسم سکولار به مثابه استعمار نو و پنهان فرهنگی-اجتماعی، القای مکانیزم های فکری هدایت شده را تلاشی برنامه ریزی شده برای انحراف در پدیده فمینیسم دانست، پروژه ای که در صدد ایجاد اختلال و بحران در نهاد مقدس خانواده می باشد. در حالی که فمینیسم معنوی می تواند باعث تعالی روحی زن شده و بلوغ

و رشد وی را در ابعاد عاطفی، فکری و جسمی ایجاد نماید. در این وضعیت، زن به موجودی کامل و متعالی تبدیل شده تا بتواند رسالت و آرمان‌های رفیعی را در سطوح مختلف اجتماعی محقق سازد.

این روانشناس فرانسوی به عنوان نتیجه بحث خود بیان داشت که فمینیسم حاکم، سکولار می باشد و با قربانی کردن پدر خانواده، سبب از هم گسیختگی نهاد اجتماعی بنیادین خانواده می شود. این درحالی است که فمینیسم واقعی و معنوی با ایجاد تعادل و تفاهم میان زوجین و والدین در خانواده، موجب استحکام آن میشود.

دکتر فریبا علاسوند؛ استاد دانشگاه و عضو هیأت علمی پژوهشکده زن و خانواده از ایران، سخنران



پایانی نشست بود که با اشاره به این که به عنوان یک زن مسلمان ایرانی با نگاه و رویکرد انتقادی به مسئله فمینیسم، بحث خود را طرح می‌کند، به ایراد سخن به شرح ذیل پرداخت؛

تبیین این مطلب مبتنی بر توضیحات ذیل می باشد:

نکته اول: نگاه انتقادی به فمینیسم به معنای نفی حقوق زنان و یا باور به تبعیض نیست. مصادره دفاع از حقوق زنان از سوی فمینیسم به این منجر شده که فمینیست‌ها همه کسانی را که به سود زنان تلاش می‌کنند، فمینیست خوانده و اندیشه دفاع از حقوق زنان را در یک قرائت که قرائت فمینیستی است، محدود کند. بنابراین می توان مدافع حقوق زنان بود، اما فمینیست نبود.

برچسب فمینیست بر تمام کسانی که در دفاع از حقوق زنان صحبت می‌کنند باعث می‌شود آنها ملتزم به نتایجی بشوند که آن نتایج را نمی‌پسندند. در نتیجه می توان در کنار الگوی فمینیستی، به الگوهای مختلف برای دفاع از حقوق زنان اندیشید، اینگونه می‌توان جهان اندیشه را بهتر دیده و جهان کنشگری برای دفاع از حقوق زنان را در فضای گسترده تری رصد کرده، آنها را به رسمیت شناخته و از حرف‌هایشان استفاده کرد. شاید سیاستگذاری‌های کسانی که در خارج از اندیشه فمینیستی قرار گرفته و در الگوی متفاوتی به حل مسایل زنان پرداخته اند، سیاست‌های بهتری باشد. افزون بر این، چنین رویکردی باعث می‌شود عرصه مسائل

زنان از این مونولوگ و جاده یک طرفه که فمینیسم تعریف می‌کند و بر اساس آن تحلیل وضعیت و انتقاد کرده یا تبیین و راهکار ارائه داده خارج بشود.

نکته دوم: فمینیست‌ها هیچ‌گاه نتوانستند در یک الگوی بدون رقیب حرکت کنند. به عنوان مثال از همان ابتدا که در قرن نوزدهم، لیبرالیست‌ها رویکرد فمینیستی را مطرح کردند، قرائت‌های رادیکال از حل مسائل زنان هم وجود داشت. مدتی بعد فمینیست‌های مارکسیست به میدان آمده و دیدگاهشان را مطرح کردند، سپس فمینیست‌های سوسیالیست شکل گرفتند که معتقد بودند نه لیبرالیست‌ها و نه مارکسیست‌ها نمی‌توانند مسائل زنان را حل کنند و باید به سمت نگرش‌های سوسیالیستی روی آورد و تا کنون این تنوع ادامه دارد. این اتفاق نشان می‌داد یک چشم انداز نمی‌تواند برای حل مسائل زنان وجود داشته باشد و همه این رویکردها تمامیت خواه بوده و هستند. یعنی زمانی که لیبرالیست‌ها مسائل زنان را شماره کرده و وضعیت زنان را تحلیل کردند و برای این مسائل، راه حل ارائه دادند، ادبیات آنها حاکی از این بود که مسائل و تحلیل‌ها و راه‌حل‌ها فقط همین هاست که ما به آنها اعتقاد داریم.

گروه‌های بعدی نیز به همین صورت ادعاهای خود را مطرح ساختند. به عبارت دیگر، آنها ضمن اعتراف به اینکه یک الگو ناکارآمد است، معتقد بودند الگوی برتری وجود دارد و آن الگوی برتر ما هستیم.

این اتفاق ناشی از ذات فمینیسم یا برخاسته از تجربه زیسته زنان نبوده بلکه ناشی از باور به کلان تفکرهای دوره مدرن بود. در واقع کسانی که کلان اندیشه و کلان تفکر معینی داشتند و از تمامیت آن دفاع می‌کردند همان کلان تفکر را زبانه کردند. به طور مثال یک لیبرالیست به خاطر تعلقش به این اردوگاه و پایگاه فکری که آن را بی نظیر می‌داند، از همان پایگاه فکری، به زنان اندیشیده است. همانقدر که معتقد است راه نجات جهان در لیبرالیسم و سرمایه داری است، معتقد است راه نجات زنان در فمینیسم لیبرالیستی است.

با تغییر فضای مدرن به پست مدرن و احترام به تنوع و تکرار، آن تمامیت خواهی مقدس جای خودش را به تفاوت مقدس داد. این گزاره اهمیت یافت که هر کسی چشم انداز خودش را در تحلیل مسائل زنان ارائه کند. در فضای پست مدرنیسم، فمینیست‌های مضاف بوجود آمدند یعنی بلک فمینیست، اسلامیک فمینیست، اکو فمینیست، ... که این هم ربطی به خود فمینیسم ندارد. در واقع، در فضای پست مدرنیته، فمینیست‌ها ناچار هستند به این تنوع و تفاوت اهمیت بدهند، زیرا خود متوجه شدند با فمینیسم امریکایی یا اروپایی نمی‌توانند مشکل زنان افریقایی یا آسیایی را حل کنند، یا با فمینیسم آمریکای شمالی مشکلات زنان در امریکای جنوبی را حل کنند، پس تنوع انعطاف پذیرتری را پذیرفتند.

ولی مسئله و مشکل اینست که تئوریسین‌های فمینیست در کنار خط مشی گذاران، معتقد بودند تنها باید در ادبیات معینی به فمینیسم‌های متنوع اندیشید. به عبارت دیگر اگرچه تا حدی تفکرها متنوع شد، اما چون در اندیشه فمینیستی یک سری مفاهیم پایه و اساسی وجود دارد که رگ حیات آن هستند؛ به این معنا که اگر کسی آنها را از فمینیسم بگیرد، دیگر فمینیسم باقی نمی‌ماند، روی آن مفاهیم بنیادین اجازه دخل و تصرف

و اندیشه ورزی متفاوت به هیچ کس نمی‌دهند و در نتیجه باز هم توتالیته در اندیشه فمینیستی پایدار مانده است.

نکته سوم: سوال مهمی در این جا مطرح است و آن این که اندیشه فمینیستی چه مفاهیم بنیادینی دارد؟ مطالعات ما نشان می‌دهد اندیشه فمینیستی دست کم روی چند مفهوم دارای تمامیت خواهی است که عبارتند از مفاهیم sex، gender، justice، discrimination.

فمینیستها اجازه نمی‌دهند کسی این مفاهیم را به گونه دیگری بفهمد. دو مفهوم sex و gender، از دیگر مفاهیم بنیادی تر و مهم تر هستند. تا قبل از دهه شصت میلادی زمانی که در ادبیات فمینیستی گفته می‌شد sex quality و gender quality، هر دو به یک معنا یعنی ویژگی‌های مردانه و زنانه به کار می‌رفتند، اما زمانی که فمینیسم تبدیل به نظریه شده و به سوی ساخت مفاهیم، گزاره و راهبرد رفت، مصطلحات دیگری برای برخی واژه‌ها در نظر گرفت، از جمله این که نیاز داشت بخشی از هویت مردانه و زنانه را برساخت بنامد که از مفهوم gender برای این منظور استفاده کرد.

در نتیجه این تفکیک، مفهوم sex تنها شامل تفاوت‌های بیولوژیک شد، آنها معتقد بودند تنها زن است که قطعیت بیولوژیک دارد و ویژگی قطعی زن که با آن زن به لحاظ طبیعی، زن می‌شود نقش او در بارداری است، یعنی باردار شدن و بچه را به دنیا آوردن و نه بیشتر. حتی مادری و شیردهی در نگاه آنها نقش زنانه قطعی به حساب نمی‌آید.

بخاطر همین هم است که در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، به صراحت آمده است که مادری نقش اجتماعی است و در متون فمینیستی ادعا شده لازم نیست مادر بیولوژیک یعنی مادری که بچه را به دنیا آورده است، مادر اجتماعی یعنی مادری که بچه را بزرگ می‌کند یا به او شیر می‌دهد، باشد.

در نتیجه، غیر از این، هر ویژگی یا هر خصوصیت روحی، رفتاری و ذهنی مثل عاطفی بودن یا چند وجهی بودن ذهن، توانمندی‌های زنانه، ویژگی‌های مادری برای تربیت فرزند ... برساخت خواهد بود و مشمول واژه gender است.

فرهنگ، رسانه، خانواده، عناصر تربیت کننده، آموزش و پرورش رسمی و هر چیز دیگری که هنجارها را بسط می‌دهد زنانگی و مردانگی را برساخت می‌کند. امر برساختی قابل تغییر است و باید هم تغییر بکند. گفتنی است این مساله با وجود تاثیر زیادی که در حوزه فرهنگی و آموزشی گذاشت و باعث پیدایش الگوهای آندوژنی، آندروسنتریک شد، در دهه هشتاد با شوکی که مطالعات و تحقیقات جدید ایجاد کرد، مورد خدشه قرار گرفته و مناقشه پذیر شد.

فمینیستها خود به دانشگاه‌های بزرگی مانند استنفورد پیشنهاد دادند تا با بازخوانی دانش زیست‌شناسی و روانشناسی، تحقیقات سنتی درباره زنان و مردان را نقد کنند. فمینیستها که تا آن زمان مدعی بودند کارویژه زیستی مربوط به زنان یعنی قطعیت‌های بیولوژیک آنها فقط ناشی از اندام رحم و تخمدان‌ها در زن است، با

نتایج متفاوتی مواجه شدند. تحقیقات استنفورد نشان داد که بسیاری از تفاوت‌های روحی، رفتاری، گزینشی و گرایشی، منشاء مغزی دارد و کتابی نوشتند به نام *the sex brain* مغزی که واقعا جنسی عمل می‌کند. گفتنی است فمینیست‌ها اجازه نمی‌دهند این تحقیقات فراگیر بشود.

نکته مهم تر این است که تحول معنایی *gender* ادامه یافت و از دهه نود به بعد واژه *LGBT* مطرح شده است. از سال ۲۰۰۰ به بعد *LGBTQ* مطرح می‌شود. در دو سه سال اخیر واژه *LGBTQ+* مطرح می‌شود.

اگر پیش تر به وجود *man* و *woman* یا *male* و *female* باور داشتند، از آن به بعد گفتند هر کسی بر پایه گرایش جنسی خود می‌تواند در یکی از این دسته‌ها قرار بگیرد، اگر چه این سخن برای جوامع آمریکایی و اروپایی قابل قبول نیست و گوینده آن به تبعیض متهم می‌شود، اما واقعا باید پرسید به چه دلیل باید انسان‌ها صرفاً بر پایه گرایش جنسی شان تعریف بشوند و هیچ قطعیت بیولوژیک جنسی نداشته باشند؟ خیلی واضح است تمام این مفاهیم در واقع در جنگ با مفاهیم اصلی ای هست که دست کم جهان مذهبی به آنها معتقد است مثل مسئله خانواده.

مفهوم دیگر که دچار تحول شد، عدالت است. عدالت همیشه یک مفهوم خیلی مهم بوده است، در سنت فلسفی و اقتصادی و حکمرانی، معنای روشنی داشته است و حتی در اندیشه‌های فیلسوفان لیبرالیسم عدالت یک معنای فرمال دارد که دادن حق برابر به افراد و مراعات نابرابری‌ها و تفاوت‌های واقعی است.

با این دیسیپلین، مردم جهان هم به برابری‌های منطقی می‌رسند و هم نابرابری‌های واقعی مورد توجه قانونگذار قرار می‌گیرد. وقتی بین یک معلول و سالم تفاوت است، وقتی بین یک بچه و فرد بالغ تفاوت است تفاوتها در کنار برابری‌ها دیده می‌شوند. واژه عدالت برای دیدن برابری‌ها و نابرابری‌ها هر دو با هم است. اگر چه اختلاف نظرهایی بین فیلسوفان وجود دارد که در جامعه عادلانه آزادی مقدم است یا برابری، ولی به هر طریق واژه عدالت متفاوت با برابری است.

فمینیست‌ها منظور از عدالت را تغییر دادند و منظورشان دادن امتیاز ویژه و بیشتر به زنان است. قابل انکار نیست که زنان برای رسیدن به سطحی از برابری و رفع عقب ماندگی‌های تاریخی نیاز به امتیاز بیشتر دارند. ولی اگر کسی بخواهد از عدالت بین زن و مرد و رعایت حقوق هر دو صنف اما نه در قرائت فمینیستی از *gender* دفاع کند، فمینیست‌ها چنین اندیشه‌ای را تبعیض آمیز دانسته و وی را به عنوان یک شخص مخالف حقوق انسانی و حقوق بشر معرفی می‌کنند.

مفهوم بعدی مفهوم تبعیض است که در تعریف فمینیست‌ها هر گونه تفاوت بین مرد و زن تبعیض شمرده می‌شود به نوعی که در ماده ۱۱ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، آنجا که حکم می‌کند کارفرمایان باید حقوق زنان را در دوره شیردهی و بارداری تأمین کنند، آن را با عنوان تبعیض مثبت معرفی میکنند، نه ملاحظه تفاوت‌های بیولوژیک بین زنان و مردان.

در مقابل، از آنجا که ملاحظه تفاوت‌های بیولوژیک را تبعیض می‌داند، هیچ وقتی کوششی برای حراست از چارچوب‌های مادری به صورت ایدئولوژیک نمی‌کند بلکه با آن می‌جنگد.

حال اگر یک زن مسلمان که دنبال حقوق فردی و حقوق اجتماعی خویش هم هست، از نهاد طبیعی خانواده و مادری یا نقش استثنایی پدری یا خانواده سلسله مراتبی دفاع کند، به عنوان یک زن ستیز یا فمینیست ستیز یا طرفدار کلیشه‌های جنسیتی معرفی می‌شود.

نکته چهارم: یکسانی در ارائه راه حل‌های مسایل زنان نیز مورد نقد است. فمینیست‌ها هر سال در کمیسیون مقام زن یک یا چند مسئله را به عنوان مسایل زنان جهان معرفی می‌کنند، که غالباً مرتبط با کشورهای مسلمان هستند، با راه حل‌های معین.

این در حالی است که من به عنوان زن مسلمان ایرانی با این نوع نگرش و این نوع چشم انداز دو چالش دارم. معتقدم اگر بنا باشد در فضای پست مدرن، چشم اندازهای زنانه را در هر کجای جهان به رسمیت بشناسیم، من به عنوان یک زن مسلمان شیعه ایرانی باید چشم انداز خودم را ارائه نمایم، بنابراین اولین چالش من با فمینیسم، چالش مذهب است.

من و میلیون‌ها زن مانند من در تنفس در فضای مذهب اسلامی با گرایش شیعی توانستیم با همه آن چیزی که دنیای فمینیستی نام آن را محدودیت می‌گذارند، بدون محدودیت تحصیل کنیم، تا بالاترین سطوحی که در این کشور و جهان وجود دارد، توانستیم کار کنیم، توانستیم در فضای اجتماعی کنش داشته باشیم و در نتیجه در یک گستره بزرگ ملی و حتی بین‌المللی کار کنیم.

بنابراین این قرائتی که در کشور من از مذهب وجود دارد، قرائت طالبانی یا قرائت داعشی نیست، قرائتی که در افغانستان و پاکستان است، نیست، قرائتی که در کشورهای حوزه خلیج فارس است، نیست، قرائت عربستان سعودی نیست. یک قرائت متفاوت برای زن مسلمان و آزاد ایرانی است. محدودیت‌هایی که غرب نام آن را محدودیت می‌گذارد، ما قانون اسلامی می‌نامیم. مانند حجاب، سلسله مراتب در خانواده مسلمان یعنی این که خانواده مسلمان مسئولی دارد.

البته این به آن معنا نیست که کسانی از اسلام و در داخل ایران از احکام اسلامی، سوء استفاده نمی‌کنند. این به معنای این نیست که در خانواده‌های ایرانی خشونت نیست و مشکلاتی برای زنان وجود ندارد و مسائلشان حل شده است، ولی به این معناست که اگر مردان و زنان فهم درستی از قوانین و اهداف اسلامی از آنها داشته باشند، از قوانین برای ظلم به یکدیگر استفاده نمی‌کنند و تفاوت زنان ما در این باره برمی‌گردد به تفاوت در فرهنگ و اخلاق در جامعه.

ما در این چارچوب، درصدد حل مشکلات زنان ایرانی هستیم. در کتابی که به همین منظور نوشته‌ام، آمده است از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ تا به امروز، در دفاع از حقوق زنان چه تلاش‌هایی صورت گرفته است، در چارچوب این قوانین، که باید بهتر و درست‌تر هم در کشور من اجرا بشوند، کوشش شده مشکلات زنان و

خانواده ایرانی کاهش یابند تا ما در کشورمان با مقوله خشونت علیه زنان، محدودیت‌های غیرمنطقی علیه زنان و فرهنگ‌هایی که زنان را به عنوان جنس درجه دو می‌شناسند، مواجه نباشیم.

تابع این قوانین در کشور من، تفاوتی بین حقوق و دستمزد زنان و مردان خیلی محدود است. تفاوت حقوق آنها هم به طور کلی برمی‌گردد به این که براساس قانون، مردان باید به زنان هنگام ازدواج مهریه بدهند و نفقه زنان را تامین بکنند، در کشور من کاملاً مخارج خانواده بر عهده شوهر است، البته زنان از درآمدهایشان خرج می‌کنند، ولی هیچ الزام قانونی و حقوقی و شرعی برای آن وجود ندارد. نبود این فشار خودش یک امنیت روانی برای زنان در کشور من است.

دومین چالش من چالش ایرانی است. من معتقدم ما در زیست بوم ایرانی مسائل خودمان و راه حل‌های خودمان را داریم و توتالیته فمینیستی که از طریق نهادهای مختلف مثل سازمان ملل متحد و UNWOMEN القا می‌شود، مانع از اجرای دستاوردها و رسیدن به اهداف در زیست بوم ایرانی است.

پس از سخنرانی دکتر فریبا علاسوند و بخش پایانی این نشست، دبیر جلسه برخی سوالات مطرح شده توسط حضار را بیان نمود که توسط سخنرانان حاضر در جلسه پاسخ‌های مقتضی داده شد.

